

ثبات قدم و استواری در راه حق

حجت الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی*

مقام والای حضرت ابوالفضل علیه السلام

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام دارای چند ویژگی خاص است که افراد معدودی در تاریخ چنین ویژگی‌هایی را دارند. ویژگی اول، مدح توسط ائمه معصومین علیهم السلام است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام ایشان را با عبارت «نَافِذُ الْبُصِيرَةِ»^۱ توصیف کرده و امام سجاد علیه السلام حضرت را صاحب مقام ویژه دانسته است. ویژگی دوم، شاگرد ویژه مکتب چهار معصوم بودن است. ویژگی سوم، مقام خاص آن حضرت است که همه شهدا روز قیامت به این مقام غبطه می‌خورند. امام صادق علیه السلام زیارت‌نامه خاص حضرت را با این سلام آغاز کرده است: «السَّلَامُ عَلَيْنِكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمَطِيعُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ».

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی و نخبه تبلیغی حوزه علمیه قم.

۱. ابراهیم بن محمد تقی؛ *الغارات*؛ ج ۲، ص ۲۷۵: «فَإِنَّهُ نَافِذُ الْبُصِيرَةِ مِمَّا عَ فِي الْعَشِيرَةِ شَدِيدٌ عَلَى عَدُوِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ يَفْرُقَ بَيْنَهُمْ يَأْذِنُ اللَّهُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

ویژگی چهارم حضرت، جایگاه خاص ایشان در نزد امام حسین علیه السلام و در میان لشکر آن حضرت است. گاهی بعضی افراد، به تنهایی یک امت هستند؛ چنانکه قرآن کریم، حضرت ابراهیم علیه السلام را یک امت معرفی کرده است. حضرت عباس علیه السلام هم به تنهایی یک لشکر برای امام حسین علیه السلام بود؛ زیرا وقتی همه یاران امام به شهادت رسیده بودند و حضرت عباس علیه السلام می خواست به میدان برود، امام به او فرمود: «لشکرم از هم می باشد». در گذشته علم لشکر را به دست کسی می دادند که دشمن بداند تا این فرد زنده است، جرئت ندارد به لشکر نزدیک شود. حضرت عباس علیه السلام قوام خیمه ها و لشکر امام حسین علیه السلام بود؛ از همین رو بود که وقتی علی اکبر علیه السلام و دیگر یاران به شهادت رسیدند، امام حسین علیه السلام با خیال آسوده خیمه ها را رها کرد و بالای سر هر یک از یاران آمد.

مقام و منزلت حضرت عباس علیه السلام تا آنجاست که می توان حضرت را مصداق دیگری از آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^۱ دانست که در شب لیلۃ المبیت، در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است. حضرت عباس علیه السلام نیز نه تنها جان خود را فدای امام کرد؛ بلکه صبح روز عاشورا به برادرانش فرمود: «يَا بَنِي أُمِّي! تَقَدَّمُوا حَتَّى أَرَاكُمْ قَدْ نَصَحْتُمْ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ»^۲ ای پسران مادرم! به سوی میدان مبارزه بروید تا ببینم که چگونه در راه خدا و پیامبرش اخلاص می ورزید و در این راه خیرخواهی می کنید». از همین روست که خداوند مقام باب الحوائجی را به ایشان عطا کرده است.

۱. بقره: ۲۰۷.

۲. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۱۰۹.

تفاوت ثبات قدم با لجاجت و تعصب

ثبات قدم، به معنای ایستادگی بر موضع حق و موضع برخاسته از عقل و منطق و دعای همیشگی مؤمنان است: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا»^۱ پروردگارا، بر [دل‌های] ما شکیبایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار دار. اولین درس واقعه جانسوز عاشورا را می‌توان، ثبات قدم در دینداری و دفاع از حق دانست؛ چنانکه در زیارت عاشورا نیز همین مسئله را از خداوند در خواست می‌کنیم: «وَتَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ». در زیارت جامعه کبیره نیز می‌خوانیم: «فَتَبَّتِنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتْ عَلَي مُؤَالَاتِكُمْ».

حضرت عباس علیه السلام و یاران امام حسین علیه السلام، مصداق بارز ثبات قدم و استواری در راه حق هستند؛ زیرا اگرچه می‌دانستند به شهادت می‌رسند، اما در دفاع از حق با حضرت همراه شدند. دشمن نیز گاه در جبهه کفر خود استواری می‌کند، سپاهیان لشکر ابن سعد که در جبهه کفر خود باقی ماندند. این پافشاری و اصرار، لجاجت، تعصب و تحجر است؛ یعنی ماندن بر موضع باطل که صفتی منفی است؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «لَلْجُورِ فِي طُغْيَانِهِمْ»^۲ امام سجاد علیه السلام درباره این لجاجت و تحجر لشکریان ابن سعد می‌فرماید:

در روز عاشورا وقتی امام حسین علیه السلام عازم میدان شد، عمامه پیامبر صلی الله علیه و آله را بر سر بست و شمشیر حضرت را در دست گرفت. وقتی وارد میدان شد، به لشکر ابن سعد فرمود: «این عمامه را می‌شناسید که

۱. بقره: ۲۵.

۲. مؤمنون: ۷۵: «وَلَوْ رَجَعْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُورِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ».

عمامه پیامبر ﷺ است؟». گفتند: «بله، می شناسیم». حضرت فرمود: «این شمشیر را می شناسید که شمشیر پیامبر ﷺ است؟». گفتند: «بله، می شناسیم». حضرت فرمود: «شما را به خدا قسم می دانید مادرم، فاطمه علیها السلام دختر پیامبر ﷺ است؟». گفتند: «بله، می دانیم». فرمود: «می دانید پدرم علی علیه السلام پسر عموی پیامبر ﷺ است؟». گفتند: «بله، می دانیم». سپس گفتند: «غَيْرُ تَارِكِكَ حَتَّى تَذُوقَ الْمَوْتَ عَطْشًا: ۱ تا تو را به شهادت نرسانیم، از این بیابان نمی رویم».

قرآن درباره این افراد به پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى: ۲ تو نمی توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی».

اهمیت ثبات قدم و جدا نشدن از دین

اهمیت ثبات قدم و استواری در دین، جهت دهنده مسیر زندگی است و عزت و سربلندی انسان را به دنبال خواهد داشت. در حقیقت کلید دستیابی به موفقیت و پیروزی، در همین استقامت بر اصول و اعتقادات نهفته است. خداوند درباره کسانی که از این مسیر جدا می شوند، به پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ: ۳»

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۴، ص ۳۱۸؛ محمد بن علی صدوق؛ الأمالی؛ ص ۱۵۹: «قَالُوا قَدْ عَلِمْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ وَ نَحْنُ غَيْرُ تَارِكِكَ حَتَّى تَذُوقَ الْمَوْتَ عَطْشًا فَأَخَذَ الْحُسَيْنُ علیه السلام بِطَرْفِ لِحْيَتِهِ...».

۲. نمل: ۸۰.

۳. مائده: ۵۴: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَدْلَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَضُوا عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز این مسئله را پیش‌بینی کرده بود. انس بن مالک می‌گوید:

خدمت حضرت رسیدم، در حالی که روی حصیری خوابیده بود. حضرت از من پرسید: «فرد دیگری هم همراه توست؟». گفتم: «خیر». حضرت فرمود: بدان که اجل من نزدیک شده و اشتیاقم به دیدار پروردگارم و برادرانم، پیامبران پیش از من، به درازا کشیده است. سپس گریست. عرض کردم: «برای چه گریه می‌کنید؟». حضرت فرمود: «چگونه نگریم، وقتی می‌دانم بعد از من چه بر سر امتم می‌آید». عرض کردم: «یا رسول‌الله! بعد از شما چه بر سر امت می‌آید؟». حضرت فرمود: «خواسته‌های گوناگون و بریدن رشته خویشاوندی و عشق به مال و مقام و به وجود آمدن بدعت در دین».^۱

تزلزل در دفاع از حق، ناشی از عجز، ضعف و سست‌عنصری است که موجب انحرافات بسیاری می‌شود. چنانکه در جنگ جمل، بسیاری از کسانی که با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام جنگیدند، یا از خویشاوندان آن حضرت بودند و ارتباط خویشاوندی خود را امام را قطع کرده بودند و یا کسانی که در جنگ با مشرکین، در کنار امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام جنگیده بودند؛ اما گرفتار ریاست‌طلبی و پول‌پرستی شده بودند.

حبّ دنیا و پول‌پرستی، یکی از عوامل تزلزل ثبات قدم در دینداری است. تا زمانی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قید حیات بود، هیچ اختلاف و دعوایی بر سر مال و پول و دنیا نبود؛ اما پس از رحلت آن حضرت، وضعیت بسیاری از افراد به گونه‌ای تغییر کرد که مال‌التجاره و

۱. حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲، ص ۶۴.

اموالشان قابل شمارش نبود. عبدالرحمان بن عوف، یکی از این افراد بود که هنگام وفاتش، شمش‌های طلایش را با تبر تقسیم می‌کردند؛ در حالی که وقتی از مکه به مدینه آمد، نه غذایی برای خوردن و نه جایی برای استراحت کردن داشت. فردی او را به خانه‌اش برد و به او غذا و محل استراحت داد.

این اتفاق در انقلاب اسلامی ما نیز رخ داد. وقتی هواپیمای امام خمینی علیه‌السلام از پاریس در تهران بر زمین نشست، افراد بسیاری در کنار امام علیه‌السلام بودند که متأسفانه از انقلاب و آرمان‌های امام علیه‌السلام برگشتند، تا جایی که بعضی با لباس زنانه از کشور فرار کردند. اگر چه افراد بسیاری نیز در میانه راه سوار قطار انقلاب شدند و در دفاع از دین و ارزش‌های انقلاب، تا پای جان ایستادگی کردند.

دعایی برای ثبات قدم در دین

وقتی انسان مقصد و راه را شناخت، آن را پذیرفت و به آن ایمان آورد؛ باید در این راه، بر اساس روشی گام بردارد که پروردگار جهانیان تعیین کرده است. این، همان چیزی است که از آن به عنوان دین اسلام یاد می‌شود و همهٔ پیامبران در قالب شیوه‌ها و سبک‌های زندگی، به آن دعوت کرده‌اند. در واقع، استقامت‌ورزی در اصول دین که مأموریت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ابلاغ رسالات الهی است، از مهم‌ترین اصولی است که در استقامت حقیقی، لازم و ضروری قلمداد می‌شود؛ زیرا چنین استقامتی است که موفقیت‌آمیز خواهد بود و انسان را در دین و آخرت به پیروزی و فلاح و رستگاری و سعادت می‌رساند. اهمیت این مسئله تا

آنجاست که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام همواره آن را برای اصحاب خود طلب می‌کرده‌اند.

حضرت عبدالعظیم حسنی فردی فقیه، عالم و مفسر بزرگی بود. هنگامی که خدمت امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام رسید، از حضرت اجازه گرفت تا عقایدش را ارائه کند تا اگر دینش مرضی و پسندیده است تا قیامت بر آن باقی بماند. پس از کسب اجازه، عقایدش را برای امام بازگو کرد. حضرت برایش چنین دعا کرد: «تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»^۱.

ثبات قدم در شرایط سخت

یکی از مواقعی که فرد می‌تواند ثبات قدمش را نشان دهد، شرایط بحرانی است؛ مانند وقتی که جنگی اتفاق می‌افتد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيْتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون با گروهی برخورد می‌کنید، پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید». بسیاری از کسانی که از قطار انقلاب پیاده شدند، در حوادث و اتفاقات دچار ریزش شدند. برخی در جریان سال ۸۸ از قطار انقلاب پیاده شدند و برخی در سال‌های قبل‌تر از آن. تا زمانی که امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ در قید حیات بود، بسیاری از این افراد در کنار ایشان بودند؛ اما پس از رحلت امام، دچار ریزش شدند.

۱. محمد بن علی صدوق؛ التوحید؛ ص ۸۲.

۲. انفال: ۴۵.

روزی فردی به امام جواد علیه السلام نامه نوشت و از پدرش که فردی ناصبی بود و به اهل بیت علیهم السلام ناسزای می گفت، شکایت کرد. امام جواد علیه السلام در پاسخ^۱ به سه نکته بسیار مهم اشاره کرد:

۱. «الْمُدَارَاةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْمُكَاشَفَةِ: مدارا برای تو بهتر از رو در رویی و مقابله کردن با پدر است». یکی از مسائل بین المللی اسلام، احترام به والدین اعم از کافر یا مسلمان است. احترام والدین در هر حالتی باید حفظ شود. مسئله دیگری که اهمیت بین المللی دارد و اختصاص به مسلمانان ندارد، امانت داری و وفای به عهد است.^۲

۲. «وَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا: شکیبایی و بردباری پیشه کن و صبور باش». روزهای سخت تمام می شود. انقلاب اسلامی موج های بلندی مانند جنگ تحمیلی، تحریم های سخت اقتصادی، موشک باران شدن شهرها و ... را پشت سر گذاشته است، اما اکنون هم پشتوانه مالی و هم پشتوانه قضایی دارد. برای مقابله با دشمن باید از حضرت زینب علیها السلام درس گرفت که در مجلس یزید به او فرمود: «فَكَيْدٌ كَيْدُكَ وَاسْعَ سَعْيِكَ وَ نَاصِبٌ جُهْدِكَ فَوَ اللَّهُ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا وَلَا تُمَيِّتُ وَحْيَنَا: هر چه می توانی نقشه بکش و تلاش کن. به خدا سوگند یاد ما محو شدنی نیست و وحی ما را، نام ما را، پیام ما را نمی توانی از میان برداری».

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱، ص ۷۹: «عَنِ ابْنِ مَهْرَبَانَ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: كَتَبَ صِهْرُ لِي إِلَى أَبِي جَعْفَرِ النَّائِي عليه السلام أَنْ أَبِي نَاصِبٌ خَيْبٌ الرَّأْيِ وَقَدْ لَيْسَتْ مِنْهُ شِدَّةٌ وَ جَهْدًا فَرَأَيْتُكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي الدُّعَاءِ لِي وَ مَا تَرَى جُعِلْتُ فِدَاكَ أَمْ فَتَرَى أَنْ أَكْشِفُهُ أَمْ أَدَارِيهِ فَكَتَبَ قَدْ فَهَمْتُ كِتَابَكَ وَ مَا ذَكَرْتُ مِنْ أَمْرِ أُبَيْكَ وَ لَسْتُ أَدْعُ الدُّعَاءَ لَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ الْمُدَارَاةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْمُكَاشَفَةِ وَ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرٌ فَاضْبِرْ إِنْ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَمَيِّنِينَ نَبَّيْتُكَ اللَّهُ عَلَيَّ وَ لَا يَأْتِي مَنْ تَوَلَّيْتُ نَعْرُ وَ أَنْتُمْ فِي وَدِيعَةِ اللَّهِ الَّتِي لَا يَضِيغُ وَ دَائِبُهُ قَالَ بَكْرٌ فَعَطَفَ اللَّهُ بِقَلْبِ أَبِيهِ حَتَّى صَارَ لَا يَخَالِفُهُ فِي شَيْءٍ».

۲. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۶۷: «وَ قَالَ عليه السلام ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِيهِنَّ رُحْمَةً بِرُ الْوَالِدَيْنِ بَرِّئِينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ وَ وِفَاءٌ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ النَّجَاحُ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ النَّجَاحُ».

۳. ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه احمد فهري زنجاني؛ ص ۱۸۵.

۳. «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ: صبور باش که عاقبت نیک در انتظار متقین است». اگر انسان می‌خواهد دنیایی با آرامش و آخرتی سعادت‌مند و مطمئن در انتظارش باشد، باید با ایستادگی بر انجام واجبات و ترک محرمات، خود را در برابر حربه‌های شیطان و جنودش بیمه کند. حضرت در انتهای نامه نوشت: «تَبَّتْكَ اللَّهُ عَلَىٰ وَلَايَةِ مَنْ تَوَلَّيْتَ: خداوند تو را در راه محبت و ولایت آنان که دوستشان داری، ثابت قدم بدارد». ثابت قدم و استوار بودن، بر مسیر حق ماندن، از قطار اسلام و دین پیاده نشدن و این قطار را به آخر ایستگاه رساندن، بسیار مهم است. تاریخ انسان‌های بسیاری را به خاطر دارد که اگر چه ابتدا در جبهه کفر بودند، اما سعادت‌مند از دنیا رفتند. چنانکه حر بن یزید ریاحی، ابتدا مقابل امام حسین علیه السلام ایستاد و راه را بر امام علیه السلام بست، اما متحول شد و در رکاب امام علیه السلام به شهادت رسید. انسان‌های بسیاری نیز بوده‌اند که اگر چه در جبهه حق بودند، اما دچار انحراف شده و در حال کفر از دنیا رفتند. آنچه مهم است اینکه انسان در انتها از مسیر حق جدا نشود. از همین رو بود که پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ: هر کاری به پایان آن است».

راهکارهای ثابت قدم بودن

۱. خواندن آیات و دعاها برای ثبات قدم

آیات و دعا‌های بسیاری وجود دارد که در آنها از خداوند طلب ثبات قدم شده است؛ مانند این آیه شریفه که می‌فرماید: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا

۱. عبد الله بن جعفر حمیری؛ قرب الإسناد؛ ص ۲۴: «وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ، الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ».

وَبَيِّتْ أَقْدَامَنَا: ^۱ پروردگارا، بر [دل‌های] ما شکیبایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار دار». امام صادق علیه السلام نیز در سختی‌ها به خواندن این دعا سفارش کرده است: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ بَيِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». ^۲ مؤمن آل‌فرعون پیرو موسی علیه السلام بود. وقتی تهدید شد، این دعا را زیاد می‌خواند: «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا». ^۳ در روایت دیگری امام صادق علیه السلام کسانی را که از مکر و خدعه می‌ترسند، به خواندن این آیه سفارش کرده است: «أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ». ^۴

دعا باعث رشد انسان می‌شود: «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ». ^۵ خداوند در انتهای سوره فرقان می‌فرماید: «قُلْ مَا يَغِبُّ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ: ^۶ بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند». امیرمؤمنان علی علیه السلام، مردی را دید که از روی نوشته، دعایی طولانی می‌خواند. به او فرمود: «ای مرد! آن که زیاد را می‌شنود، اندک را هم پاسخ می‌دهد». مرد گفت: «سرورم! پس چه کنم؟». حضرت فرمود: «بگو: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ وَأَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ: ستایش خدای را بر هر نعمتی، و هر خوبی را از خدا می‌خواهم و از هر بدی، به خدا پناه می‌برم و از هر گناهی، از خدا آمرزش می‌طلبم». ^۷

۱. بقره: ۲۵۰.

۲. محمد بن علی صدوق؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمه؛ ج ۲، ص ۳۵۲.

۳. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام؛ ج ۱، ص ۵۷.

۴. غافر: ۴۴.

۵. بقره: ۱۸۶.

۶. فرقان: ۷۷.

۷. محمد باقر مجلسی؛ بحار‌الانوار؛ ج ۹۱، ص ۲۴۲.

۲. خواندن نماز شب

خداوند در سوره مزمل به پیامبر ﷺ درباره سنگینی امر رسالت می‌فرماید: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»^۱ و برای ثبات قدم در این راه به او دستور می‌دهد که نماز شب بخواند: «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا»^۲. اهمیت دادن به نماز و به‌ویژه نماز شب، در ثبات قدم ماندن در مسیر حق، بسیار مؤثر است.

در ایام ماه صفر در یکی از کشورهای اروپایی که برای تبلیغ رفته بودم، هنگام نماز در یک پارک روزنامه انداختیم و نماز خواندیم. مردم مسیحی آمدند و ما را تماشا کردند. بعد از نماز یکی از آنها پرسید: «این چه عملی بود که انجام دادید؟». گفتیم: «نماز خواندیم». پرسید: «چند وقت یک‌بار می‌خوانید؟». گفتیم: «هر روز و روزی پنج بار می‌خوانیم: صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء». آن فرد اندکی فکر کرد و گفت: «این کار شما صحیح‌تر است تا اینکه هفته‌ای یک‌بار به کلیسا برویم. کار شما مانند این است که هر روز غفلت‌زدایی می‌کنید، مثل هر روز دست شستن». آن فرد مسیحی نمی‌دانست حقیقت نماز چیست، اما مطلبی را بیان کرد که در روایت آمده است. در روایت آمده است: «هر کس نمازهای پنج‌گانه را به وقتش انجام دهد، از غافلین نخواهد بود»^۳. در واقع، نماز کارواش روح است و سبب

۱. مزمل: ۵.

۲. همان: ۲.

۳. احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۱، ص ۵۱: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَافِظَ عَلَى صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ

فَصَلَّاهَا لَوْفَتْهَا فَلَيْسَ هُوَ مِنَ الْغَافِلِينَ».

اعتدال در زندگی می‌شود. قرآن، انسان را موجودی حریص و بی‌تاب معرفی می‌کند که وقتی بدی به او می‌رسد، نالان می‌شود و هر گاه خیری به او می‌رسد، بخیل است،^۱ اما نمازگزاران را از این صفات استثناء کرده است.

۳. عبرت‌گیری از سرنوشت گذشتگان

مطالعه تاریخ گذشتگان و سرگذشت انبیای گذشته، می‌تواند به ثبات قدم در راه حق کمک کند. قرآن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ: ^۲ و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم».

هست اندر صورت هر قصه‌ای خرده‌بینان را ز معنا حصه‌ای

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مجنون می‌خواندند. خداوند قصه نوح عَلَيْهِ السَّلَام را برای حضرت بیان می‌کند که در طول ۹۵۰ سال مردم آن حضرت را مجنون، بیکار و پیر خطاب می‌کردند.

آن یکی می‌گفت بیکاری مگر یا شدی فرطوت و عقلت شد ز سر

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با سنگ می‌زدند، خداوند قصه حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام را بیان می‌کند که مردم ایشان را هم اذیت می‌کردند؛ هم‌چنانکه حضرت هود عَلَيْهِ السَّلَام را هم مورد آزار و اذیت قرار می‌داند. مردم به سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اهمیت نمی‌داند و از حضرت اطاعت نمی‌کردند، خداوند قصه

۱. معارج: ۲۱-۱۹.

۲. هود: ۱۲۰: «و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت

می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم».

حضرت صالح علیه السلام را بیان می‌کند که مردم از او اطاعت نکردند و ناقه الله را به قتل رساندند. مطالعه سرگذشت انبیای گذشته و تاریخ گذشتگان، درس استقامت و ثبات قدم بودن در مسیر حق و تحمل سختی‌ها می‌دهد.

۴. کمک به دیگران

خداوند درباره کمک به دیگران و ثبات قدم در راه حق می‌فرماید: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيئًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۱ و مثل آنان که مالشان را در راه خشنودی خدا انفاق کنند و با کمال اطمینان خاطر، دل به لطف خدا شاد دارند، مثل بوستانی است که در زمین بلندی باشد و بر آن باران زیادی به موقع بیارد و حاصلی دو چندان (که منتظرند) دهد، و اگر باران زیاد نیاید، اندک بارد (تا باز به ثمر رسد)، و خدا (به کار شما) بیناست.»

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر «تَثْبِيئًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، ۷ تا ۸ احتمال را مطرح می‌کند و سپس همه این احتمالات را رد می‌کند و می‌نویسد: «افرادی که به مردم کمک می‌کنند و باری از دوش مردم بر می‌دارند و دائماً به دیگران خیر می‌رسانند و از کار زشت دوری می‌کنند، در راه حق ثابت قدم هستند».^۲

۱. بقره: ۲۶۵.

۲. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۳۹۱.